

Journal of Fiqh and Usul

Vol. 50, No. 2, Issue 113

Summer 2018

DOI: 10.22067/jfu.v50i2.49113



انفهور

سال پنجاهم، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۱۳

تابستان ۱۳۹۷، ص ۹۹-۱۱۴

چگونگی مواجهه فقها با اخبار من بلغ و برداشتی نواز این اخبار*

دکتر علی اکبر کلانتری

دانشیار دانشگاه شیراز

Email: aak1341@gmail.com

چکیده

مشهور در میان فقها آن است که می‌توان با تکیه بر «اخبار من بلغ» حکم به استحباب اموری کرد که امارات و روایاتی نا معتبر، بر مطلوبیت انجام آن‌ها دلالت کند. ایشان با بهره‌گیری از این اخبار با رویکرد فقهی و اصولی، به این نتیجه رسیده‌اند که آن چه در روایات دلالت کننده بر احکام الزامی، شرط است، در روایات دلالت کننده بر احکام غیر الزامی شرط نیست. این در حالی است که با درنگ در سمت و سو و مفاد این اخبار و بررسی قرائن دیگر، روشن می‌شود مضامین آن‌ها، مرتبط با موضوع ثواب و پاداش الهی است و بیشتر صبغه کلامی و اعتقادی دارند و نمی‌توان آن‌ها را دلیل بر ملغای بودن شرایط حجیت اخبار دلالت کننده بر مستحبات و فضائل دانست و بر این اساس، فتوا به استحبات (و کراهت) به سان فتوا به وجوب و حرمت، نیازمند دلیل معتبر است.

کلیدواژه‌ها: اخبار من بلغ، استحباب، تسامح در ادله سنن.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۵/۲۴؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۰۲/۲۶.

مقدمه

شمار در خور توجهی از فقها، هنگام بحث از استحباب بسیاری از امور، به روایاتی استناد نموده‌اند که با عنایت به وجود عبارت «من بلغه» در بیشتر آن‌ها، به «احادیث من بلغ» اشتهاار یافته‌اند. در ذیل با برخی از این روایات آشنا می‌شویم:

۱- احمد بن ابی عبدالله برقی، با سند صحیح^۱ از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «من بلغه عن النبی (ص) شیء من الثواب فعمله کان أجور ذلک له و ان کان رسول اللہ (ص) لم یقله.» (برقی، ۳۵/۱؛ نیز ر. ک حر عاملی، ۶۰/۱) «هر کس از سوی پیامبر (ص) به او برسد که [انجام دادن] چیزی، دارای پاداش است و بر این اساس، اقدام به انجام آن نماید، از پاداش آن عمل، برخوردار می‌شود، هر چند پیامبر (ص) آن را نفرموده باشد.»

۲- شیخ کلینی، با سند خود از محمد بن مروان نقل می‌کند که وی گفت: «سمعت ابا جعفر (ع) یقول: من بلغه ثواب من الله علی عمل فعمل ذلک العمل إلتماس ذلک الثواب لوتیه و إن لم یکن الحدیث کما بلغه.» (کلینی ۸۷/۲؛ نیز ر. ک: حر عاملی، ۶۰/۱) «شنیدم امام باقر (ع) می‌فرمود: هر کس به او برسد که [انجام فلان] کار، پاداش الهی دارد و بنابراین، به هدف دست یابی به پاداش، کار مزبور را انجام دهد، از آن پاداش برخوردار می‌شود، هر چند حدیث مزبور، به گونه‌ای نباشد که به او رسیده.»

۳- شیخ صدوق، با سند خود از صفوان و او از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «من بلغه شیء من الثواب علی شیء من الخیر فعمل به کان أجور ذلک له و ان کان رسول اللہ (ص) لم یقل» (ثواب الاعمال، ۱۳۲؛ نیز ر. ک: حرعاملی، ۵۹/۱)

۴- احمد بن فهد حلی با سند خود و به طور کلی از ائمه علیهم السلام نقل می‌کند که ایشان فرموده‌اند: «ان من بلغه شیء من الخیر فعمل به کان له من الثواب ما بلغه و ان لم یکن الامو کما فعله» (۱۲)

۵- سید ابن طاوس نیز به نقل از امام صادق (ع) می‌نویسد: «من بلغه شیء من الخیر فعمل به کان له ذلک و ان لم یکن الامو کما بلغه» (۵۶۶)

مشهور فقها با تکیه بر قاعده معروف «تسامح در ادلة سنن» که از همین روایات استفاده کرده‌اند، بسیاری از امور را بی آن که مستند به آیه یا حدیثی معتبر باشد، مستحب و یا مکروه دانسته‌اند. این گروه، مفاد اخبار یاد شده را با رویکرد فقهی، ارزیابی و بررسی نموده‌اند.

و این در حالی است که بسیاری از فقهای پسین، با رویکرد اصولی، به تحلیل این روایات پرداخته‌اند،

۱- سند روایت، چنین است: احمد بن ابی عبدالله البرقی عن علی بن الحکم عن هشام بن سالم عن ابی عبدالله (ع)

هر چند نتیجه این دو رویکرد یکی و آن فراهم آمدن زمینه صدور فتوا به استحباب است. به دیگر سخن، این دو نگرش، در عرض هم و مانعه الجمع نیستند بلکه هر یک، ناظر به مرحله‌ای از مراحل استنباط جهت دست یابی به مجموعه‌ای از احکام ویژه است. از نگاه نگارنده هیچ یک از این دو رویکرد، با مضامین اخبار من بلغ، متناسب نیست و با درنگ بیشتر در آن‌ها و با ملحوظ داشتن قرائن جانبی، معلوم می‌شود سمت و سوی این اخبار و جهت‌گیری کلی آن‌ها، تبیین امری است که بیشتر صبغه اعتقادی و کلامی دارد.

اهمیت و ضرورت بحث و بررسی در این زمینه، بیشتر بدان جهت است که اثبات حکم شرعی، هر چند استحباب یا کراهت، به گونه‌ای که بتوان آن را به شارع نسبت داد، نیازمند دلیل متقن و معتبر است، چنان که صاحب مدارک می‌نویسد: «إن الاستحباب حکم شرعی یتوقف علی الدلیل الشرعی کسائر الاحکام.» (عاملی، ۱/ ۳۱) «استحباب، حکمی است شرعی و همانند دیگر احکام، متوقف بر وجود دلیل شرعی است.»

صاحب حدائق نیز می‌گوید: «إن الاستحباب حکم شرعی یتوقف ثبوتہ علی الدلیل و الاکان قولاً علی اللہ تعالی بغیر دلیل و هو منہی عنہ آیه و روایه.» (بحرانی، ۴/ ۱۹۷) «استحباب، حکمی است شرعی و ثبوت آن، منوط به وجود دلیل است. وگرنه فتوا دادن به آن، استناد دادن چیزی به خدا بدون دلیل است و این امر، از نظر قرآن و حدیث، مورد نهی است»

افزون بر این، مکروه دانستن امور، مستلزم نهی کردن مکلفان - هر چند به گونه غیر الزامی - از انجام آن‌ها است و این کار بدون برخورداری از دلیل شرعی و معتبر، نا موجه به نظر می‌رسد.

در روایات، به نقل از پیامبر (ص) می‌خوانیم: «إن اللہ تعالی یحب أن یؤتی وخصه کما یکره أن تؤتی معصیتہ» (سیوطی، الجامع الصغیر، ۱/ ۲۸۸) «خداوند دوست دارد حلال‌های او انجام شود، همان گونه که ناپسند می‌دارد معصیت او، تحقق یابد.»

چنان‌که اشاره گردید، فقها از دیرباز و همواره با رویکرد خاص خود، از مضامین این اخبار بهره گرفته‌اند که می‌توان در این زمینه از محقق حلی (م ۶۷۶ ق)، شهید ثانی (م ۹۶۶ ق)، محقق اردبیلی (م ۱۰۹۰ ق)، صاحب مدارک (م ۱۰۰۹ ق) شیخ بهایی (م ۱۰۳۱ ق)، محقق سبزواری (م ۱۰۹۰ ق)، محقق خوانساری (م ۱۰۹۹ ق)، فاضل هندی (م ۱۱۳۷ ق)، میرزای قمی (م ۱۲۳۱ ق)، فاضل نراقی (م ۱۲۴۵ ق)، صاحب جواهر (م ۱۲۶۶ ق) و شیخ مرتضی انصاری (م ۱۲۸۱ ق) به عنوان فقهای شاخص نام برد. در جای خود به برخی از کلمات و فتاوی این فقها اشاره خواهیم نمود ولی در آثار هیچ یک از ایشان، شاهد بررسی مفاد این اخبار با رویکردی که در این مقاله دنبال می‌شود نیستیم.

موضع اهل سنت

فقه‌های اهل سنت نیز با اندکی تفاوت در تعبیر، تسامح در احکام غیر الزامی را روا دانسته‌اند، محیی الدین نووی (م ۶۷۶ ق) این رویکرد را مورد قبول اهل علم، اعم از محدثان و غیر آنان می‌داند و می‌نویسد: «أحاديث الفضائل يتسامح فيها عند اهل العلم من المحدثين وغيرهم.» (نووی، ۱/ ۶۵۵)

صاحب مغنی المحتاج (م ۹۷۷ ق) نیز می‌گوید: «إن الحديث الموصول والضعيف والموقوف يتسامح به في فضائل الاعمال ويعمل بمقتضاه» (شربینی، ۱/ ۴۰) «در مورد حدیث مرسل، ضعیف و موقوف، چنانچه مورد آن‌ها، اعمال فاضله (و غیر الزامی) باشد، مسامحه می‌شود و به مقتضای آن‌ها، عمل می‌گردد.»

بر همین اساس است که ابن فهد حلی (م ۸۴۱ ق)، پس از نقل برخی از اخبار من بلغ و نیز حدیثی از اهل سنت در این زمینه می‌نویسد: «فصار هذا المعنى مجمعا عليه بين الفريقين» (ابن فهد ح، ۱۳).

«براساس این روایات، تسامح در دلیل‌های سنن و فضایل، مورد اجماع شیعه و سنی است.»

آن چه وی از اهل سنت نقل می‌کند، حدیثی است که به صورت مرفوع از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است و آن این‌که به گفته وی، پیامبر (ص) فرمود: «من بلغه من الله فضيلة فأخذ بها إيمانا بالله و رجاء ثوابه أعطاه الله ذلك و إن لم يكن كذلك»، (ر.ک: ابن فهد، ۱۳) «کسی که (به واسطه روایتی، فرمان به) فضیلتی از سوی خدا به او برسد و باتوجه به این که ایمان به خدا و امید به پاداش او دارد، آن را انجام دهد، خداوند پاداش مورد نظر را به او عطا می‌کند، گر چه (در واقع امر) فرمانی در کار نباشد.»

پس از این توضیحات، به تبیین رویکرد غالب در میان فقها درباره مدلول این اخبار می‌پردازیم.

رویکرد فقهی

با مروری بر ابواب گوناگون فقه، به خوبی روشن می‌شود فتاوی بسیاری از فقها به استحباب اموری فراوان، مبتنی بر قاعده معروف «تسامح در ادلة سنن» است، قاعده‌ای که از اخبار من بلغ اتخاذ شده. در این زمینه، می‌توان از نمونه‌های ذیل یاد کرد: استحباب روزه بر مسافر (شهید ثانی، ۲/ ۴۸) استحباب گرفتن وضو برای طواف مستحبی (خوانساری، ۳۴)، استحباب تربیع در موقع جلوس در نماز (اردبیلی، ۳/ ۴۵)، استحباب گرفتن وضو بر کسی که به زیارت اهل قبور می‌رود (فاضل هندی، ۱/ ۷۱)، استحباب گرفتن وضو بر قاضی هنگام جلوس بر جایگاه قضاوت (ر.ک: نجفی، ۱/ ۳۱) استحباب پوشاندن سر هنگام تخلی (بحرانی، ۲/ ۵۳) استحباب مالیدن دست به خاک یا دیوار پس از مصافحه با کافر کتابی و نیز پس از لمس نمودن سگ و خوک در صورتی که جای تماس، مرطوب نباشد (خویی، التتقیح، ۳/ ۳۸۰) نیز حکم به

استحباب در موارد ذیل، بر اساس اخبار یاد شده، صادر گردیده: گرفتن وضو پیش از صرف غذا و پس از آن، گذاشتن ظرف حاوی آب وضو در سمت راست وضو گیرنده، ایستادن غسل دهنده جنازه در سمت راست آن، نگاهستن اسامی ائمه علیهم السلام بر روی کفن، غسل کردن در شب نیمه رمضان، شب عید فطر، نیمه رجب، روز مبعث و نوروز (ر.ک: سبحانی، الرسائل الاربع، الرسالة الرابعة، ۷۱).

بررسی بیشتر در متون فقهی نشان می‌دهد افزون بر موارد یاد شده و نمونه‌های دیگر، حکم به کراهت نیز در بسیاری موارد، از باب الحاق به استحباب و مبتنی بر اخبار مزبور است.

احمد نراقی، پس از نقل این فتوا از شیخ طوسی و محقق حلی و ابوالصلاح حلبی که «رکوع نمودن نماز گزار در حال قرار داشتن دستان او در زیر لباس، مکروه است» می‌نویسد: «لم یظهر لهم من الاخبار مستند واضح ولكن لا بأس باتباع هؤلاء الاعيان فيما يتسامح في دليله.» (۵۷۸/۲) «برای این فقها در میان روایات، دلیل روشنی پیدا نشد ولی پیروی نمودن از آنان در مورد حکمی که در دلیل آن، مسامحه می‌شود، بی اشکال است.»

وی در موضعی دیگر به صراحت می‌نویسد: «لاشک أن السنن و المكروهات مما يتسامح في أدلتها» (همان، ۶۳۵) «در این که مستحبات و مکروهات، از اموری هستند که می‌توان در دلیل‌های آنها، مسامحه نمود، شک نیست.»

نیز می‌توان در این زمینه، از شهید ثانی، محقق خوانساری و صاحب جواهر یاد کرد که هر یک به گونه‌ای بر الحاق مکروهات به مستحبات در امر تسامح، تأکید کرده‌اند و فتاوی خود به کراهت را بر این اخبار مبتنی نموده‌اند (ر.ک: شهید ثانی، ۵۱۴/۱۲؛ خوانساری، ۲۸/۱؛ نجفی، ۶۹/۲ و ۷۰/۳ و ۹/۱۷ و ۴۲۶/۱۸ و ۱۸۱/۲۸ و ۴۲/۳۶ و ۴۴۵/۴۱).

رویکرد اصولی

شماری از علمای متأخر، به بررسی مفاد این اخبار از نگاه اصولی پرداخته و پیرامون آنها، به عنوان یکی از مسائل علم اصول بحث کرده‌اند و بدین ترتیب یکی از مبانی استنباط احکام غیر الزامی را تبیین نموده‌اند.

از نگاه ایشان، جهت بحث از احادیث مذکور، بدان جهت اصولی است که به موجب این اخبار و به اقتضای قاعده‌ای که از آنها استفاده می‌شود، اموری مانند مسلمان بودن و عدالت که در حجت بودن خیر واحد دلالت کننده بر وجوب و حرمت، شرط است، در خیر واحد دلالت کننده بر استحباب و کراهت شرط نیست.

شیخ انصاری، به صراحت می نویسد: «قاعده التسامح مسألة اصولية لانها بعد إتقانها واستنباط ما هو مراد الشارع منها يوجب اليها المجتهد في استحباب الافعال و ليست مما ينفع المقلد في شيء لان العمل بها يحتاج الى إعمال ملكة الاجتهاد.» (جمعی از فقها، ۱۸).

«قاعدة تسامح، مسأله ای است اصولی، زیرا پس از این که از اتقان بر خوردار شد و مقصود شارع از آن استنباط گردید، مجتهد، در زمینه حکم به استحباب افعال به آن مراجعه می کند و مقلد، هیچ سودی از این قاعده نمی برد، چرا که به کارگیری آن، نیازمند اعمال ملكة اجتهاد است.»

در تقریرات آقای نائینی نیز آمده است: «از ظاهر عنوانی که برای این قاعده، مشهور شده یعنی عنوان «التسامح فی ادله السنن» استفاده می شود که بحث پیرامون آن، بحثی است اصولی، به این معنا که اموری که در خبر دلالت کننده بر حکم الزامی شرط گردیده، در خبر مربوط به مستحبات شرط نیست.» (نائینی، ۲/۲۰۸).

به گفته صاحب عناوین الاصول، ظاهر لفظ «تسامح» در این باب، دلیل بر آن است که فقها در دلیل مربوط به وجوب و حرمت، دقت نظر به خرج می دهند به این معنا که در مورد آن ها، جز بر دلیل شرعی معتبر، اعتماد نمی کنند بر خلاف غیر وجوب و حرمت که در پیوند با آن ها، بر دلیل غیر معتبر از قبیل خبر ضعیف و فتوای فقیه واحد و مانند آن ها نیز اعتماد می کنند (مراغی، ۱۳۳).

همین موضع گیری از عبارت های فقهایی مانند صاحب ریاض، سید آل بحر العلوم و شیخ محمد تقی در حاشیه او بر معالم نیز قابل استفاده است (ر.ک: طباطبایی، ۹۱/۱؛ آل بحر العلوم، ۳۰۴/۴؛ شیخ محمد تقی، ۴۱۶).

باید گفت کلمات و تعبیرات برخی از اهل سنت نیز به همین امر اشاره می کند، از جمله بکری دمیاطی که پس از نقل حدیثی در یکی از مسائل نماز می نویسد: «هذا الحديث منقطع غير أنه من الفضائل التي يتسامح فيها.» (بکری، ۱۶/۲) «این حدیث، منقطع (وبه لحاظ سندی فاقد اعتبار) است ولی مربوط به فضائل است و می توان در آن مسامحه نمود.»

و بر اساس نقل صبحی صالح، سه تن از محدثان بزرگ اهل سنت یعنی احمد بن حنبل، عبد الرحمن بن مهدی و عبدالله بن مبارک گفته اند: «إذا روينا في الحلال والحرام شدنا وإذا روينا في الفضائل و نحوها تساهلنا.» (صبحی صالح، ۲۱۱) «آن گاه که در حلال و حرام روایت کنیم، سخت گیری می کنیم، ولی هنگام نقل روایت در مورد فضائل و مانند آن، آسان می گیریم.»

البته وی، در تفسیر سخن و بیان مقصود این سه تن و نیز کسانی که سخن مشابه آنان دارند، دچار اشتباه شده و نوشته است: عبارت شخصیت های یاد شده، به درستی فهمیده نشده، زیرا مقصودشان، ایجاد

تقابل میان حدیث صحیح و حدیث ضعیف نیست آن گونه که ما برداشت می‌کنیم، آنان هنگام نقل روایت در باب حلال و حرام، سخت‌گیری کرده‌اند، به این معنا که در این زمینه، تنها به روایاتی که در اعلا درجه صحت بوده‌اند، استدلال می‌کردند، ولی هنگام نقل روایت در باب فضائل و مانند آن (یعنی آن چه به حلال و حرام مربوط نمی‌شد) ضرورتی برای سخت‌گیری و بسنده کردن به حدیث صحیح نمی‌دیدند، بلکه در این باب، به حدیث درجه پایین‌تر، یعنی حدیث حسن نیز عمل می‌کردند. بنابراین باید گفت مقصود ایشان آن است که می‌توان در فضائل اعمال، به روایت حسن و نه ضعیف، عمل کرد، زیرا بی‌گمان روایت ضعیف نمی‌تواند خاستگاه حکم شرعی و مبنای فضیلت اخلاقی باشد و بی‌تردید ظن، ما را از حق بی‌نیاز نمی‌کند و فضایل (به سان احکام واجب و حرام) از پایه‌های اساسی دین هستند و روا نیست آن‌ها را بر امور واهی بنیان نهاد.»

دلیل اشتباه وی آن است که بی‌تردید، دایرة تسامح در عبارات عالمان یاد شده، شامل احادیث ضعیف نیز می‌شود و با تتبع گسترده‌ای هم که انجام گرفت، به هیچ قرینه‌ای که نشان دهد تقابل در کلمات ایشان تنها میان حدیث صحیح و حسن است، دست نیافتیم، به عکس، عبارت‌های برخی، به طور صریح، گویای این واقعیت است که مسامحه مورد نظر عالمان، در بر گیرنده هر گونه حدیث غیر صحیحی است که در زمینه احکام غیر الزامی وارد شود، از جمله در یکی از مباحث فقهی محیی الدین نووی آمده است: «أن العلماء متفقون على التسامح في الأحاديث الضعيفة في فضائل الأعمال و نحوها.» (نووی، المجموع فی شرح المذهب، ۸/ ۲۶۱). «دانشمندان در این که می‌توان در احادیث ضعیف که در باب کارهای با فضیلت و مانند آن وارد می‌شود، مسامحه نمود اتفاق نظر دارد.»

نیز وی می‌گوید: «قد اتفق العلماء على أن الحديث المرسل والضعيف والموقوف يتسامح به في فضائل الأعمال و يعمل بمقتضاه» (همو، ۲/ ۵۴) «عالمان بر این امر متفق القول هستند که می‌توان در مورد حدیث مرسل، ضعیف و موقوفی که مرتبط به کارهای با فضیلت باشد، مسامحه نمود و به مقتضای آن‌ها عمل نمود.»

فشرده سخن آن که سمت و سوی بحث بر اساس این رویکرد، اصولی است و در نتیجه آن، دقت و اهتمامی که در دلایل مربوط به وجوب و حرمت لازم است، در دلایل مرتبط با استحباب و کراهت لازم نیست.

گفتنی است در این که ضابطه اصولی بودن یک مسأله چیست، دیدگاه‌های متعددی از سوی عالمان اصول مطرح شده است، ولی بر اساس همه آن‌ها، باید بحث پیرامون مفاد اخبار من بلغ را با رویکردی که از این عالمان بیان نمودیم، مسأله‌ای اصولی دانست.

توضیح آن که براساس دیدگاه برخی مانند شیخ مرتضی انصاری، به مسأله‌ای اصولی گفته می‌شود که به کارگیری و اجرای آن، اختصاص به مجتهد داشته باشد و شخص مقلد، از آن بهره‌ای نبرد (ر.ک: فراند الاصول، ۱۳۹۰). برخی دیگر مانند شیخ ضیاء الدین عراقی، مسأله‌ای را اصولی می‌دانند که بتواند در ابواب گوناگون فقه، در طریق و معجری استنباط و ظایف عملی قرار گیرد و بهره برداری از آن، اختصاص به باب خاصی از ابواب فقه نداشته باشد (۲۱/۱).

این در حالی است که بر اساس تصریح یا اشاره صاحب کفایه در جاهای متعددی از این کتاب (از جمله: ۱/۱۳۹ و ۲۳۶ و ۲/۲۷۴) و نیز براساس دیدگاه امام خمینی (۵/۱) مسأله‌ای اصولی است که نتیجه آن در طریق استنباط احکام شرعی قرار گیرد.

در همین حال، برخی از عالمان معاصر، ضمن بررسی دیدگاه‌های یاد شده، مسأله‌ای را اصولی دانسته که دارای سه مشخصه زیر باشد: ۱- نتیجه آن، حکم و یا وظیفه کلی باشد. ۲- استفاده از آن، به باب خاصی از فقه، محدود نمی‌شود. ۳- متن آن، حکم شرعی نیست (ر.ک: سبحانی، المحصول فی علم الاصول، ۴۱/۱).

بیان تفاوت این دیدگاه‌ها و نقد بررسی آن‌ها، رسالت این مقاله نیست، ولی به هر حال، چنان‌که پیدا است، الغای شرایط حجیت خبر واحد در باب مستحبات و مکروهات که برداشت عالمان یاد شده از احادیث من بلغ است، براساس همه دیدگاه‌های مزبور، میحتی اصولی محسوب می‌شود.

نقد و بررسی

تحلیل مدلول اخبار من بلغ با رویکردهایی که گذشت، و استفاده نمودن قاعده تسامح از آن‌ها. گرچه همواره مورد قبول قرار گرفته و چنان‌که دیدیم، برخی آن را مشهور بلکه مورد اتفاق دانسته‌اند ولی گاه مورد نقد واقع شده. در این زمینه می‌توان از صاحب حدائق نام برد که بر این ادعا که مدلول احادیث من بلغ، الغای شرایط حجیت خبر واحد در باب مستحبات است، اشکال می‌کند.

فشرده سخن وی چنین است:

آیه نبأ یعنی فرموده خداوند: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا...» (حجرات: ۶) دلالت بر مردود بودن خبر فاسق در باب واجبات و مستحبات می‌کند و حال آن که مفاد احادیث من بلغ بنا بر ادعای مذکور، آن است که هر کس بر اساس روایتی از معصوم (ع) کاری انجام دهد، برخوردار از ثواب است، اعم از این که راوی، عادل باشد یا خیر و اعم از این که روایت او، با واقع مطابقت کند یا خیر و بنابراین آیه نبأ، نسبت به احادیث

مزبور، اخص است و بنابر قاعده تخصیص، لازم است مفاد این احادیث را با آیه یاد شده، تخصیص زد و نتیجه آن که خبر فاسق، به طور کلی فاقد حجیت است (ر.ک: بحرانی، ۱۹۹/۴).

برخی دیگر، در مقام اشکال بر دیدگاه مشهور و بیان نسبت میان دلیل‌های مربوط به شرایط حجیت خبر واحد و احادیث من بلغ، سخن از عموم و خصوص من وجه به میان آورده‌اند و گفته‌اند: دلیل‌های مربوط به شرایط مزبور، عام است، یعنی هم شامل روایتی می‌شود که دلالت بر وجوب کند و هم در بر گیرنده روایتی است که دلالت بر استحباب نماید و احادیث من بلغ، اگر چه به ادعای مشهور، اختصاص به خبر دلالت‌کننده بر استحباب دارد، ولی از سوی دیگر، اعم از این است که خبر مزبور، واجد شرایط حجیت باشد یا خیر، بنابراین در ماده اجتماع یعنی خبری که دلالت بر استحباب کند ولی فاقد شرایط حجیت باشد، تعارض رخ می‌دهد (و باید به سراغ قواعد باب تعارض رفت) و نمی‌توان به طور کلی حکم به تقدیم اخبار من بلغ بر دلیل‌های مربوط به شرایط حجیت خبر واحد (مانند آیه نبأ) نمود (ر.ک: نائینی، اجود التقریرات، ۴۱۳/۲).

البته آقای نائینی به این اشکال پاسخ می‌دهد و در مقام دفاع از مشهور می‌گوید: اخبار من بلغ، ناظر به الغای شرایط حجیت در اخبار مربوط به مستحبات هستند، بنابراین بر دلیل‌های دلالت‌کننده بر شرایط حجیت خبر، حکومت دارند و بنابراین نباید میان آن‌ها، نسبت سنجی (و حکم به تعارض) نمود (همان). پاسخ ما به این سخن روشن است زیرا چنان که خواهیم گفت، اخبار من بلغ، سمت و سوی دیگری دارند و به هیچ وجه نمی‌توان آن‌ها را ناظر به الغای شرایط حجیت و حاکم بر دلیل‌های مربوط به این شرایط دانست، افزون بر این که سخن از حکومت، در جایی صحیح است که لسان یک دلیل نسبت به دلیل دیگر، لسان شرح و تفسیر باشد، به گونه‌ای که در صورت فقدان دلیل محکوم، دلیل حاکم، گنگ و نامفهوم به نظر آید، مانند وضعیتی که میان دو عبارت «الاصلاہ الا بطہور» و «الطواف بالبيت صلاہ» و نیز دو عبارت «اذا شککت فابن علی الاکثر» و «لاشک لکثیر الشک» به چشم می‌خورد.

گفتنی است برخی از اصولیان، در تثبیت قاعده تسامح در ادله سنن، افزون بر احادیث من بلغ، به اجماع منقول نیز استناد نموده‌اند (ر.ک: جمعی از فقها، ۱۲) که این دلیل نیز با توجه به پاره‌ای اشکالات، پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد. زیرا صرف نظر از این که اجماع منقول، خود فاقد اعتبار و بدون پشتوانه علمی است، در این جا، با اشکال دیگری نیز روبه رو است و آن این که بررسی کلمات قائلان به قاعده مزبور نشان می‌دهد تکیه گاه ایشان در این زمینه، چیزی جز همان احادیث من بلغ نیست و بنابراین اجماع مفروض، مدرکی و به عنوان دلیل مستقل، فاقد اعتبار است.

هم چنین برخی در این زمینه، به حکم عقل استدلال کرده و گفته‌اند: بی تردید اگر شخص، عملی که

استحباب آن، مشکوک است را انجام دهد، قطع به این پیدا می‌کند که ضرری متوجه کار او نیست زیرا این کار، یا مستحب است یا مباح، بر خلاف این که آن را ترک نماید که در این صورت احتمال می‌دهد آن چه را ترک نموده، در واقع مطلوب و مورد نظر شارع بوده است و بی‌گمان در این فرض، عقل انجام دادن آن را ترجیح می‌دهد و از همین رو است که هرگاه خدمتکاران یک مولا، احتمال دهند چیزی مطلوب و انجام آن، فاقد هرگونه ضرر و زیان است، اقدام به انجام آن می‌نمایند و عقل نیز ایشان را مستحق مدح می‌داند، هر چند آن کار در متن واقع، مطلوب مولا نباشد، از طرف دیگر، هرگاه رجحان چیزی، از نظر عقل ثابت شد، این رجحان، برای حکم به استحباب آن، کفایت می‌کند (ر.ک: مراعی، ۱۳۴).

به نظر می‌رسد این استدلال نیز با اشکال جدی رو به رو است زیرا بنای انجام دهنده کاری که استحباب آن مشکوک است، از دو فرض بیرون نیست: یا کار خود را در صیغه احکام شرعی و به عنوان یکی از مستحبات واقعی الهی انجام می‌دهد که نادرست بودن این فرض، روشن است، زیرا چنین اقدامی، یا از مصادیق تشریح حرام است^۱ و یا مصادیق سخن نا آگاهانه در عرصه تشریح و اسناد دادن جاهلانیه چیزی به شارع که در حرمت این کار نیز جای تردید نیست.

یا از این که اقدام او، براساس این احتمال است که ممکن است کار او در واقع، محبوب و مطلوب نظر شارع باشد و به دیگر سخن، فعالیت او، در چهارچوب قصد رجا و به امید درک واقع انجام می‌پذیرد، که این امر، اگر چه از نگاه شرع و به حکم عقل پسندیده است، ولی چنین کاری، از مصادیق احتیاط و انقیاد خواهد بود و به هیچ وجه نمی‌توان بر آن نام مستحب نهاد و یکی از احکام پنج گانه شرعی محسوب داشت.

ما در پیوند با دیدگاه مشهور نسبت به اخبار من بلغ، اشکالات اساسی دیگری داریم که در ادامه و ذیل عنوان رویکردی نو، به آن می‌پردازیم.

رویکردی نو

از نظر ما این ادعا که می‌توان الغای شرایط حجیت خبر واحد در اخبار مربوط به احکام غیر الزامی و تساهل شارع در این زمینه را از احادیث من بلغ استفاده نمود، مخدوش و غیر قابل پذیرش است، زیرا چنان که ملاحظه شد، لسان بیشتر این احادیث «بلوغ ثواب» و لسان برخی از آنها «بلوغ خیر» است و بی تردید دو تعبیر «ثواب» و «خیر»، افزون بر عمل استحبابی، شامل عمل واجب نیز می‌باشند، چرا که از باب ذکر

۱- در صورتی که تشریح را به معنای «ادخال مالم يعلم انه من الدین فی الدین» بدانیم و آن را به «ادخال ما علم انه لیس من الدین فی الدین»، محدود نسازیم (در مورد مفهوم تشریح، ر.ک: سبحانی، الرسائل الاربع، الرسالة الرابعة، ۵۹).

مسبب و اراده سبب، مقصود از ثواب در این احادیث، هر چیزی است که انجام دادن آن پاداش دارد و این مفهوم، در بر گیرنده مستحب و واجب است، با این تفاوت که پیامد ترک واجب، استحقاق عقاب است بر خلاف ترک مستحب. بلکه شاید بتوان عنوان «ثواب» را مربوط به فعل حرام نیز دانست چرا که به حسب لغت، ثواب عبارت است از جزای عمل، خواه خیر باشد یا شر. یکی از واژه شناسان به صراحت گفته است: «الثواب ما یوجع إلی الانسان من جزاء أعماله و الثواب یقال فی الخیر و الشر.» (راغب اصفهانی، ۸۱) «ثواب عبارت است از جزای کردار انسان که به او برگردد و این تعبیر در خیر و شر استعمال می شود.» چنان که قرآن کریم نیز این کلمه را در هر دو زمینه استعمال کرده است، در پیوند با پاداش مؤمنان می فرماید: «فلنأثم بما قالوا جنات» (مانده: ۸۵) «خداوند به آنان، به سبب آن چه گفتند، باغ‌هایی بهشتی پاداش داد.» و در ارتباط با کیفر کافران نیز می فرماید: «هل ثوب الکفاو ما کانوا یفعلون.» (مطففین: ۳۶) «آیا کافران، جزای کردارشان را دیدند.»

اما لفظ «خیر» نیز هر چند به طور فراوان در مورد مستحبات به کار می رود، ولی استعمال آن در واجبات نیز جای تردید نیست، چنان که قرآن می فرماید: «و أن تصوموا خیولکم» (بقره: ۱۸۴) «روزه گرفتن برای شما بهتر است.» و در جایی دیگر از قرآن می خوانیم: «فإن تبتم فهو خیولکم و إن تولیتهم فأعلموا أنکم غیو معجزی الله.» (توبه: ۳) «پس اگر توبه کنید برای شما بهتر است و اگر اعراض نمایید بدانید که ناتوان کننده خدا نیستید.» چنان که گاه این تعبیر را در اعم از واجب و مستحب به کار برده است، مانند این آیه: «وما تقدموا لأنفسکم من خیر تجدوه عند الله.» (بقره: ۱۱۰) «و هر کار خیری را که برای خود پیش می فرستید، آن را پیش خدا می یابید.»

برخی از روایات نیز تأیید کننده این مدعا است از جمله بنا بر نقل شیخ صدوق از امام صادق (ع)، پیامبر فرمود: «من وعده الله علی عمل ثوابه فهو منجوه له و من أوعده علی عمل عقابا فهو فیه بالخیار.» (ابن بابویه، التوحید، ۴۰۶؛ نیز ر.ک: حوعلامی، ۶۰/۱) «خداوند به هرکس وعده پاداش بر عملی دهد، به وعده خود وفا می کند و هرکس را به خاطر انجام دادن کاری، تهدید به عقاب نماید، در عقاب کردن او مختار است.»

زیرا به قرینه ذیل این روایت، تعبیر ثواب که در آن به کار رفته، اختصاص به عمل مستحبی ندارد و به این می ماند که پیامبر (ص) در این گفتار، همه اعمال را به دو دسته تقسیم فرموده باشد: دسته نخست، اعمالی که انجام دادن آن‌ها، ثواب آور است یعنی واجبات و مستحبات و دسته دوم، اعمالی که ارتکاب آن‌ها عقاب آور است یعنی محرمات.

با این تحلیل، به خوبی روشن می شود هیچ یک از احادیث من بلغ، اختصاص به مستحبات ندارد، چه

رسد به این که مفاد آن‌ها، الغای شرایط حجیت خبر واحد نسبت به آن‌ها باشد، حتی چه بسا بتوان از این احادیث، واقعیتهای برخلاف نظر مشهور استفاده کرد، با این توضیح که حکم استحبابی نیز بسان دیگر احکام شرع، توقیفی و ثبوت آن منوط به رسیدن بیان از ناحیه شارع مقدس است به گونه‌ای که انجام دهنده آن، بتواند آن را به شارع نسبت دهد و اگر در حین امثال، از او پرسیده شود چرا این کار را می‌کنی؟ بگوید چون خواست و مطلوب شارع است انجام می‌دهم. این معیار، در تمامی مستحباتی که با دلیل‌های گویا و معتبر ثابت شده موجود است، برخلاف مستحبات مورد ادعا، یعنی اموری که التزام به استحباب آن‌ها، پشتوانه‌ای جز احادیث من بلغ ندارد زیرا تعبیر «وإن کان رسول الله (ص) لم یقله» در صحیح‌ه هشام و نیز تعبیراتی مانند «وإن لم یکن علی ما بلغه، وإن لم یکن الامو کما نقل إلیه» در برخی دیگر از این احادیث، به روشنی، گویای عدم وجود معیار یاد شده در این گونه امور است و مترتب شدن ثواب برکاری، دلیل بر استحباب آن نمی‌شود زیرا چنان که گذشت بر انجام واجب نیز ثواب مترتب می‌گردد.

از همین جا است که بازبینی احادیث من بلغ و درنگ بیشتر در مفاد آن‌ها ضرورت خود را نشان می‌دهد.

از نظر ما، این احادیث، به هیچ روی، در مقام بیان حکم اعمال مشکوک الاستحباب و الغای شرایط حجیت خبر واحد نسبت به این اعمال نیستند، بلکه مفاد آن‌ها، تنها خبر دادن از تفضل و عنایت حق تعالی نسبت به بندگان است که به امید دست یابی به پاداش الهی، اقدام به انجام امور می‌کنند، اموری که به حسب ظاهر و به لحاظ دلیل‌های موجود، وجوب یا استحباب آن‌ها ثابت شده ولی چه بسا که به حسب واقع، انجام آن‌ها، خواست و مطلوب شارع نباشد. به دیگر سخن، روایات رسیده از معصومان (علیهم السلام)، هر چند به حسب ظاهر و براساس قواعد علم الدرایه، برخوردار از شرایط حجیت و بلکه در اعلا درجه اعتبار و صحت باشند، ولی از آن جا که به هر حال، احتمال عدم صدور آن‌ها از معصومین (علیهم السلام) می‌رود، این امر، سبب پیدایش نوعی تشویش و اضطراب در بندگان با ایمان می‌شود و از انگیزه آنان نسبت به انجام واجبات و مستحباتی که براساس این روایات ثابت شده‌اند می‌کاهد و احادیث من بلغ، به منظور رفع این تشویش و اضطراب و به هدف ایجاد اطمینان و تقویت ایمان بندگان نسبت به فضل و کرم الهی صادر شده‌اند. روایت شیخ صدوق از پیامبر (ص) که در آن آمده بود: «من وعده الله علی عمل ثوابه فهو منجزه له»، (ابن بابویه، التوحید، ۴۰۶) نیز تأیید کننده این برداشت است، هم چنان که می‌توان این برداشت را مورد تأیید روایتی دانست که شیخ صدوق با سند خود از حمدان بن سلیمان و وی از امام رضا (ع) نقل می‌کند. براساس این روایت، وی می‌گوید: «سألنا ابالحسن علی بن موسی الرضا (ع) عن قول الله عزوجل: فمن یرد الله أن یهدیه یشرح صدره للاسلام، (انعام: ۱۲۵) قال: من یرد الله أن یهدیه بایمانه

فی الدنيا الی جنته و دار کرامته فی الاخره یشرح صدره للتسلیم لله و الثقة به و السکون الی ما وعده من ثوابه حتی یطمئن الیه.» (ابن بابویه، عیون اخبار الرضا (ع)، ۱/۱۳۱). از امام رضا (ع) در مورد این سخن خداوند پرسیدم که می فرماید: «پس هرکس را که خدا بخواهد هدایت کند، به او نسبت به [پذیرش] اسلام، شرح صدر می دهد.» حضرت فرمود: [معنای آن چنین است که] هر کس که خداوند اراده کند او را با ایمان آوردنش در دنیا، به بهشت و خانه کرامتش در آخرت رهنمون شود، به او شرح صدر می دهد که تسلیم خداوند گردد و نسبت به وعده پاداش الهی، وثوق و اطمینان و آرامش خاطر داشته باشد.

حدیث نبوی منقول از اهل سنت نیز که در آن آمده بود: «من بلغه من الله فضیلة فأخذ بها ایمانا بالله و رجاء ثوابه أعطاه الله ذلک وان لم یکن کذلک»، (ابن فهد حلی، ۱۳) قرینه دیگری است بر صحت این برداشت.

در حقیقت، لسان و مفاد کلی این احادیث، نزدیک به لسان و مضمون آیه «إنما توعدون لصادق»، (ذاریات: ۵) و آیه «إنما توعدون لواقع»، (مرسلات: ۷) و آیات مانند آن است.

گفتنی است با توضیح ما پیرامون مفاد و پیام کلی احادیث من بلغ، مخدوش بودن سخن محقق همدانی در این باب نیز روشن می شود. وی در پاسخ به صاحب مدارک که گفته است: «استحباب، حکمی است شرعی، بنابراین تحقق آن، منوط به وجود دلیل شرعی است» (عاملی، ۱/۱۳) سخنی دارد به این مضمون: «درستی این مدعا، مسلم است، ولی اخبار من بلغ که به لحاظ سند معتبر و به لحاظ تعدد، مستفیض هستند، برای استحباب عملی که مشمول این اخبار باشد، کفایت می کند.» (همدانی، ۱/۳) زیرا چنان که دیدیم اخبار من بلغ، به هیچ وجه، در مقام اثبات استحباب و الغای شرایط حجیت در مورد روایات وارد شده در این باب نیستند و به طور کلی، سمت و سوی دیگری دارند.

اهمیت این رویکرد وقتی روشن تر می شود که بدانیم گاه در عرصه مستحبات و فضایل به طور گسترده، شاهد پدیده جعل و وضع هستیم به حدی که موجب تردید جدی در اعتبار پاره ای از مستحبات و فضایل می شود.

بنابر نقل حاکم نیشابوری، از ابی عصمه (فرج بن ابی مریم مروزی) پرسیدند: بر کدام اساس از قول عکرمه و ابن عباس در مورد فضایل تک تک سوره های قرآن، روایت می کنی و حال آن که نزد اصحاب عکرمه، از این حدیث خبری نیست؟! وی در پاسخ گفت: دیدم مردم از قرآن روی گردان شده و به فقه ابی حنیفه و مغازی ابن اسحاق مشغول شده اند، از این رو به قصد قربت، این حدیث را وضع کردم (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۲/۱۵۵).

نیز حاکم می گوید دسته ای از راویان مانند ابی عصمه و محمد بن عکاشه کرمانی، به منظور دعوت

مردم به فضایل، به وضع حدیث پرداختند، سپس از سهل بن سری نقل می‌کند که وی می‌گفت: احمد جویباری و محمد بن تمیم و محمد بن عکاشه، بیش از هزار حدیث بر پیامبر خدا بستند (عسقلانی، ۵/۲۸۸).

نتیجه‌گیری

نتیجه این رویکرد و برداشت آن است که بپذیریم احادیث من بلغ، در مقام اخبار از تفضل الهی و درباره کسانی صادر شده‌اند که در مقام عمل به او امر شرع (اعم از وجوبی و استحبابی)، تکیه بر اخبار و امارات نموده و با امید دست یابی به پاداش الهی، اقدام به انجام امور می‌کنند. به دیگر سخن، مضامین این احادیث، مرتبط با موضوع ثواب و پاداش الهی است و بیشتر صبغه کلامی و اعتقادی دارد و نمی‌توان آن‌ها را دلیل بر ملغای بودن شرایط حجیت در اخبار دلالت کننده بر مستحبات و فضائل دانست.

براساس این نگرش، نسبت دادن احکام استحبابی به شارع مقدس، به سان نسبت دادن احکام وجوبی به او، نیازمند دلیل‌هایی است که از اعتبار لازم و شرایط حجیت برخوردار باشند. بنابراین، تسامح در ادله سنن، هر چند به عنوان قاعده‌ای مقبول، شهرت یافته، از پشتوانه کافی علمی برخوردار نیست و نمی‌توان آن را پذیرفت.

هم چنین براساس این برداشت، امکان بهره‌برداری از احادیث من بلغ، اختصاص به مجتهد ندارد و برخلاف برداشت مشهور، غیر مجتهد نیز می‌تواند در حد فهم خود، از این روایات، به سان دیگر روایات اعتقادی، اخلاقی و... بهره‌مند شود.

منابع

قرآن کریم.

ابن بابویه، محمد بن علی، *التوحید*، قم، نشر اسلامی، ۱۳۹۸ ق.

_____، *ثواب الاعمال*، قم، انتشارات شریفی رضی، ۱۳۶۴.

_____، *عیون اخبار الرضا (ع)*، قم، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ق.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *لسان المیزان*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ق.

ابن طاوس، علی بن موسی، *اقبال الاعمال*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.

ابن فهد حلی، احمد بن محمد، *عدة الداعی*، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۷ ق.

انصاری، مرتضی بن محمد امین، *فرائد الاصول*، قم، انتشارات اسماعیلیان، بی‌تا.

- ایوان کیفی، محمدتقی بن عبدالرحیم، *هدایه المسترشدين*، بی جا، بی تا.
- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، *کفایه الاصول*، تهران، المكتبة العلمیه الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۴ ق.
- آل بحر العلوم، محمد، *بلغة الفقیه*، تهران، مكتبة الصادق (ع)، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة*، قم، نشر اسلامی، بی تا.
- برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
- جمعی از فقها، *مجموعه رسائل*، قم، مكتبة المفید، بی تا.
- حورعاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ چهارم، ۱۳۹۱ ق.
- حسینی مراغی، عبدالفتاح بن علی، *عناوین الاصول*، بی جا، بی تا.
- خطیب شریینی، محمد بن احمد، *مغنی المحتاج*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ ق.
- خمینی، روح الله، *تهذیب الاصول*، (تقریرات به قلم جعفر سبحانی) قم، دارالفکر، چاپ سوم، ۱۳۶۷.
- خوانساری، حسین، *مشارق الشموس*، قم، مؤسسه آل بیت (ع)، بی تا.
- خویی، ابولقاسم، *التنقیح*، قم، دارالهادی، چاپ سوم، ۱۴۱۰ ق.
- دمیاطی، محمد شطا، *اعانة الطالبین*، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، الدارالسامیه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- سبحانی، جعفر، *الرسائل الاربع*، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- _____، *المحصل فی علم الاصول*، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۸ ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الاتقان فی علوم القرآن*، قاهره، مطبعه حجازی، بی تا.
- _____، *الجامع الصغیر*، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- _____، *مسالك الافهام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- شیخ بهایی، محمد بن حسین، *الرسالة الاثنا عشریه*، قم، کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۹ ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۶۳.
- صالح، صبحی، *علوم الحدیث و مصطلحه*، بیروت، دارالملايين، چاپ هشتم، ۱۳۹۵ ق.
- طباطبائی کربلایی، علی بن محمد علی، *ریاض المسائل*، چاپ سنگی، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۴ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط*، تهران، المطبعه الحیدریه، چاپ دوم، ۱۳۸۸ ق.
- عاملی، محمد بن علی، *مدارک الاحکام*، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- عراقی، ضیاء الدین، *نهایة الافکار*، تقریرات به قلم محمد تقی بروجردی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
- فاضل هندی، محمد بن حسن، *کشف اللثام*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، چاپخانه حیدری، ۱۳۳۴.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.

- محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن، *ذخیره المعاد*، قم، چاپ سنگی، مؤسسه آل البيت (ع)، بی تا.
- نائینی، محمد حسین، *اجود التقریرات*، تقریرات به قلم ابوالقاسم خویی، صیدا، مطبعة الفرقان، ١٣٥٢ ق.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، *عوائد الایام*، چاپ سنگی، قم، مکتبه بصیرتی، ١٤٠٨ ق.
- نووی، یحیی بن شرف، *المجموع فی شرح المهدب*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- همدانی، رضا بن محمد هادی، *مصباح الفقیه*، چاپ سنگی، مکتبه الصدر، ١٤٠٣ ق.

